

## بررسی و نقد دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی ذیل آیه ۲۱۵ بقره\*

طاهره سیدناری\*\*

رضا شکرانی\*\*\*

### چکیده

خداوند در آیه ۲۱۵ بقره می‌فرماید: «

« مفسران ذیل این آیه نظراتی را مطرح نموده‌اند که خالی از اشکال نیست. برخی از این نظرات عبارتند از: ۱- سؤال پرسش‌گران مبنی بر چیستی انفاق به نظر علامه طباطبایی به دو دلیل لغو است: الف) نحوه‌ی پاسخ‌گویی به سؤال ب) واضح بودن مصداق انفاق ۲- مراد از خیر در آیه به نظر اکثر مفسران مال است. ۳- به نظر آیت‌الله جوادی ترتیب موجود در آیه تنها ترتیب ذکر است و دلالت تقدم قبل بر بعد ندارد. نگارندگان مستند به ادله، این نظرات را رد می‌نمایند. برخی از نتایج دست یافته عبارت است از: منظور از خیر در «ما انفقتم من خیر» فقط مال نیست و پاسخ سؤال مذکور در آیه («چه چیزی انفاق کنیم») این است که هر فعل خیری، انفاق محسوب می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان گفت با توجه به واضح بودن انفاق مال، سؤال پرسشگران لغو است. هم چنین ترتیب مذکور در آیه دلالت بر تقدم قبل بر بعد دارد. لذا اولویت در انفاق به ترتیب والدین، خویشاوندان، یتیم، مسکین و ابن سبیل است.

**کلید واژه‌ها:** انفاق، ۲۱۵ بقره، صدقه، مصادیق صدقه، اولویت در انفاق شونندگان

\*- تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۰

\*\* دانش‌آموخته ارشد علوم حدیث گرایش تفسیر اثری دانشگاه اصفهان seyed2nari@gmail.com

shokrani.r@gmail.com

\*\*\* دانشیار دانشگاه اصفهان

## مقدمه

آیه ۲۱۵ بقره می‌فرماید: «

«از تو

سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد. و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند)» (مکارم) پیرامون این آیه، سؤالات مختلفی وجود دارد. در این مقاله به سه سوال اساسی که نقش کلیدی در نگرش به چیستی انفاق و اولویت‌ها در انفاق شونندگان دارد و یک سوال فرعی پاسخ داده می‌شود این سؤالات عبارت است از: ۱- با توجه به اینکه در آیه سؤال از چیستی انفاق است و پاسخ آیه به این سوال به کیستی انفاق شونندگان است، چه تناسبی میان سؤال و جواب وجود دارد؟ ۲- آیا ترتیب مذکور در آیه در مورد انفاق شونندگان دلالت بر اولویت‌ها در انفاق شونندگان دارد؟ ۳- منظور از خیر در «...ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ...» چیست؟ و سوال فرعی این است که آیا روایات مربوط به شأن نزول این آیه صحیح است؟

بر این اساس در این نوشتار نظرات مفسران بیان و پس از بررسی این نظرات به این سؤالات پاسخ داده می‌شود.

### ۱- سیاق آیات

از آنجایی که سیاق آیه در فهم آیه تأثیر به‌سزایی دارد ابتدا لازم است این آیه، با توجه به آیات قبل و بعد آن بررسی شود. در آیه ۲۱۴ تا ۲۲۰ بقره می‌خوانیم: «

( )

( )

( )

( )

( )

( )

(۲۲۰)

چنانکه ملاحظه می‌کنیم آیه ۲۱۴ این سنت الهی را بیان می‌کند که بهشت تنها از طریق تحمل سختی‌ها به دست می‌آید سپس به دو آزمون سخت و مهم انفاق و جهاد می‌پردازد. در واقع قبل از صحبت از این دو آزمون از بهشت صحبت می‌کند تا مخاطب برای عمل کردن انگیزه پیدا کند. بعد از آن موضوعات مهمی یعنی تشریح جهاد و تصحیح نگرش مؤمنان به آن، حکم قتال در ماه‌های حرام و بدتر بودن فتنه مشرکان از جنگ کردن غیرعمدی مسلمانان در ماه‌های حرام، تصمیم جدی آنان بر ستیز همیشگی با مؤمنان و تلاش پیوسته آنان برای بازگرداندن مؤمنان از دین خدا، بیان می‌شود. در آیه بعد به کسانی که تحت تأثیر دسیسه‌های مشرکان از دین خدا

دست برمی‌دارند هشدار داده می‌شود که همواره در آتش دوزخ‌اند و به مؤمنان، مهاجران و مجاهدان نوید رحمت الهی داده می‌شود. در دو آیه بعد، سه مرتبه یستلونک بیان شده که سؤال سوال کنندگان درباره شراب و قمار، انفاق و یتیم است. در آیه ۲۱۵ بقره «یستلونک ماذا ینفقون» آمده است و مجدداً همین سؤال عیناً در آیه ۲۱۹ تکرار شده است که مطلب قابل تأملیست و دلیل آن ذیل عنوان تناسب سؤال و پاسخ بیان می‌شود.

## ۲- بررسی آیه ۲۱۵ بقره

### ۲-۱- بررسی شان نزول آیه ۲۱۵ بقره

در مورد این آیه دو شأن نزول از شیعه و اهل سنت بیان شده است.

۱- حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثنی حجاج، قال: قال ابن جریج:

:

(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۳، صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۶۱) مؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند اموال خود را به چه مصرفی برسانند؟ این آیه نازل شد.

۲-»

«(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲،

ص ۵۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۱). این آیه درباره عمرو بن جموح که پیرمردی سالخورده و ثروتمند بود نازل شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید چه چیزی صدقه بدهم و به چه کسی

دهم پس خداوند این آیه را نازل کرد. مضمون همین روایت در تفاسیر دیگر نیز بیان شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۱۹). [قمی مشهدی از قول ابن عباس نقل کرده است.]

علامه طباطبایی روایت فوق را در کتاب تفسیر روایی «البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» بدون هرگونه توضیح و بررسی می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۹). اما همین روایت را در تفسیر المیزان آورده و بدین شکل تقد می‌کند که این روایت علاوه بر ضعف سندی منطبق با آیه نیست زیرا در آیه تنها از چیستی انفاق سؤال شده است و از کیستی انفاق شونندگان پرسشی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳). آیه‌الله جوادی آملی نیز ذیل این روایات می‌نویسد: با اغماض از سند، اگر عنصر محوری سؤال، تعیین مصرف انفاق بود سزاوار بود که در آیه ذکر شود. (جوادی آملی، دی ماه ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۲۹) از سخن آیه‌الله جوادی آملی چنین برداشت می‌شود که ایشان بر خلاف علامه کاملاً این روایات را کنار نگذاشته‌اند. به نظر می‌رسد دلایل علامه کافی برای رد روایت نباشد. زیرا درباره ضعف سند در بین اکثر علما این قاعده پذیرفته شده که اگر متن حدیث صحیح ولی سند آن غیر صحیح باشد حکم به حجیت آن می‌شود (قاسم پیوندی، ۱۳۹۲، ص ۲۱). چنان که خود علامه نیز معتقد است، صرف صحیح نبودن سندیک روایت، مادامی که متن آن مخالف با عقل و یا نقل صحیح نباشد کنار گذارده نمی‌شود، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳). در بخش بحث روایی کتاب المیزان نیز روایات زیادی با سند ضعیف ذکر شده است. به طور نمونه: عن الصادق (ع) فی قوله تعالی وَ

يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ قَالَ الْحَرْثُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الدِّينَ، وَالنَّسْلَ النَّاسَ.<sup>۱</sup> امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کشت و نسل را نابود سازد» حرث در این آیه به معنای دین و نسل به معنای مردم است.

درباره این اشکال که چون در آیه این پرسش نیست که به چه افرادی انفاق کنیم ولی در روایت این پرسش موجود است پس روایت منطبق با آیه نیست نیز می توان گفت شاید واقعاً عمرو بن جموح این پرسش را از پیامبر صلی الله علیه و آله کرده باشد که چه چیز و به چه کس انفاق کند ولی در قرآن تنها بخشی از سؤال او (چه چیز انفاق کنیم؟) بیان شده باشد و این مطلب از استحکام پاسخ قرآن نمی کاهد چون لازم نیست به تفصیل همه چیز در قرآن بیاید. قرآن در کنار سنت کامل می شود. این مسئله تنها خاص این آیه نیست. «در قرآن کریم آیات فراوان دیگری دیده می شود که پاسخ سؤالات مردم می باشد لکن خود سؤال با تعبیرهای یاد شده در آنها نیامده است» (حجتی، ۱۳۸۶، ص ۶۵). شیخ طوسی نیز این احتمال را داده که قسمتی از سؤال حذف شده است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۱). این احتمال را نیز می توان در نظر گرفت که به خاطر رعایت تناسب با آیات بعد

« تنها بخشی از سؤال عمرو بن

جموح در قرآن بیان گردیده است.

## ۲-۲- طرح مشکل

۱- سند: ضعیف به دلیل ارسال سند. اصل سند این حدیث در تفسیر قمی بدین شکل است: فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ... (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۱) سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَامِي، ثِقَّةٌ وَرَبَّمَا ضَعْفٌ. طبقة: اصحاب امام صادق (علیه السلام) / سفیان بن عیینة: من فقهاء العامة. طبقة: الصادق علیه السلام. اصل سند نیز به دلیل ارسال، ضعیف محسوب می شود. تمامی سند شناسی احادیث در این مقاله بر اساس نرم افزار درایة النور صورت گرفته است.

در این آیه محورهای کلیدی عبارتند از:

## ۲-۲-۱ عدم تناسب ظاهری میان سؤال و پاسخ

در آغاز آیه سوالی از مومنان به این صورت بیان می‌شود: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» و بلافاصله در جواب این سوال می‌فرماید «

...» نظر می‌رسد میان سؤال و پاسخ در آیه‌ی مورد

بحث، تناسب وجود ندارد چون سوال از چیستی انفاق است اما پاسخ درباره‌ی کیستی انفاق شونندگان است. در ارتباط با این مسئله نظرات مختلفی وجود دارد:

۱- علامه می‌نویسد: برخی گفته‌اند به ظاهر میان سؤال و پاسخ تناسب نیست؛

چون سؤال از چیستی انفاق و پاسخ از مصرف کنندگان انفاق است ولی این نحوه‌ی پاسخ متناسب با حکمت است زیرا واضح است که مال باید انفاق شود بنابراین سؤال سؤال کنندگان لغو بوده و خداوند به جای پاسخ سؤال، مصرف کنندگان انفاق را بیان کرد تا پرسش صحیح را تعلیم دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۰).

۲- پرسش و پاسخ متناسب است با این توضیح که منظور از «ماذا ینفقون» چیستی انفاق نیست و منظور از ماذا سوال از کیفیت انفاق است نه سوال از ماهیت. زیرا «ما» برای ماهیت یک اصطلاح منطقی است و نباید قرآن را که زبان عربی بلیغ است با اصطلاح منطقی معنا کنیم (رشید رضا، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۸).

۳- سؤال از هر دو مورد یعنی چیستی انفاق و کیستی انفاق شونندگان بوده؛ همان طور که روایت شأن نزول فوق، دال بر این مطلب است اما از جواب مشخص می‌شود که سؤال دوم حذف شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۱). علامه نظرات فوق را به ترتیب و بدون ذکر قائلان آن می‌آورد و بدین شکل نقد می‌کند:

۱- نظر اول را می‌پذیرد با این تفاوت که به اعتقاد ایشان، آیه شریفه پاسخ سؤال از چیستی انفاق را به طور اجمال با دو جمله بیان کرده است. ۱- «من خیر» ۲- «»

« بنابراین میان سؤال و پاسخ در آیه تناسب برقرار است. نظر آیه‌الله جوادی‌آملی نیز در این باره همانند علامه است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۲۲). ۲- نظر دوم را رد می‌کند و می‌نویسد نمی‌توان گفت وقتی «ما» در لغت برای سؤال از ماهیت وضع نشده پس برای سؤال از کیفیت است در حالی که هیچ ملازمه‌ای میان این دو نیست. بلکه «ما» برای معرفی مشخصات مورد سؤال چه با ماهیت و چه با خواص و اوصاف، وضع شده است بنابراین معنای «ما» اعم از معنای منطقی است نه آن که مغایر با آن باشد. ۳- برای رد نظر سوم دلیلی ذکر نمی‌کند و به عقیده‌ی ایشان خطا بودن آن برای خواننده روشن است. وی روایت مؤید بر صحت این نظر را همان‌طور که در قسمت شأن نزول ذکر شد رد نموده است اما همان‌طور که در قسمت قبل بیان شد دلایل علامه بر رد روایت کافی نیست.

سخن دیگر علامه این است که پرسش سؤال کنندگان مبنی بر این که چه چیزی را انفاق کنند لغو و بی‌مورد است و دو دلیل برای لغو بودن سؤال بیان کرده‌اند: ۱- نحوه پاسخ دادن قرآن به سؤال. سؤال به نحوی پاسخ داده شده که توجه را به مصارف انفاق برمی‌انگیزاند. ۲- واضح بودن اینکه آنچه باید انفاق شود مال است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۱۶۰-۱۶۲). اما با توجه به رعایت نظم در تناسب آیات مذکور در آغاز مقاله می‌توان گفت یکی از دو سؤال پرسش‌گران در قرآن ذکر نشده است. پس این نحوه‌ی پاسخ دلیلی بر لغو بودن سؤال پرسش‌گران نیست. ثانیاً چنانکه اثبات خواهیم کرد «خیر» در آیه تنها انفاق مالی نیست پس نمی‌توان سؤال آنها را لغو دانست و گفت واضح است که منظور از انفاق، انفاق مال است. در واقع سؤال



کنندگان نمی دانسته‌اند که انفاق شامل چه مواردیست. حتی در زمان حاضر برخی از مردم پاسخ این سؤال را نمی‌دانند پس طبیعی است عرب آن زمان نیز نداند چه چیزی را انفاق کند. البته با بررسی آیات انفاق در سیر نزول در می‌یابیم پیش از آیه‌ی مورد بحث، در آیه‌ی «

« (سبأ / ۳۹) چیستی انفاق به صورت

کلی «ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» به معنای «هر چیزی» بیان شده اما باز این احتمال می‌رود که این سؤال کنندگان مخاطب آیه‌ی قبل نبوده‌اند و یا فراموش کرده‌اند. با این احتمالات، لغو بودن سؤال سؤال‌کنندگان منتفی می‌شود. علاوه بر آنچه بیان شد در آیه، سؤال آنان با کلمه‌ی «من خیر» پاسخ داده شده است. چون با در نظر گرفتن عبارت «من خیر» خداوند در پاسخ سوال از اینکه چه چیزی انفاق کنیم فرموده است «هر خیری که انفاق می‌کنید از آن پدر و مادر و ... است» و عبارت «هر خیری که انفاق می‌کنید» یعنی «خیر را انفاق کنید». آنگاه باید بررسی کرد که از واژه «خیر» چه معنایی به ذهن مخاطبان عصر نزول متبادر می‌شده است. هم چنین اگر سؤال سؤال‌کنندگان لغو بود باز خداوند در آیه ۲۱۹ بقره که مجدداً همین سؤال را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده‌اند به طرح سؤال آنان و پاسخ به آن نمی‌پرداخت. در این آیه در پاسخ «یَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» می‌فرماید: «قُلِ الْعَفْوَ». و چنان‌که گفتیم با تأمل در آیه می‌توان دریافت که خداوند در پاسخ به سؤال از اینکه چه چیزی انفاق کنند هم به این سؤال پاسخ داده و هم به این که به چه کسانی انفاق کنید پاسخ داده است. آری، بدون تأمل و تفکر در سوال و جواب تصور می‌شود پاسخ سؤال با سوال تناسب ندارد.

## ۲-۲-۲ معنای خیر در «

خیر در لغت به معنای میل و عطف است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۳۲). «انَّ الأصل الواحد فی هذه المادّة: هو انتخاب شیء و اصطفاؤه و تفضیله علی غیره» (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۱۵۹) ارتباط بین این دو معنا در این است که هر آنچه را که انسان نسبت به آن عطف و میل داشته باشد بر می‌گزیند.

در کتاب وجوه القرآن نیشابوری ۱۸ وجه برای خیر ذکر شده است. ۱- افضل (بهتر) ۲- اشرف ۳- اسلام ۴- مال ۵- جواب حسن ۶- عافیت ۷- ایمان ۸- نعمت ۹- حورعین ۱۰- اجر ۱۱- طعام ۱۲- ظفر ۱۳- خیل<sup>۱</sup> ۱۴- اکثر ۱۵- ترک فسق و معصیت ۱۶- طاعت ۱۷- احسان ۱۸- مال فراوان در حال حرکت<sup>۲</sup> (الحیری النیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ۱۳۸۰، ۲۳۲ تا ۲۳۰). چنانچه ملاحظه می‌شود بسیاری از این معانی، مصادیق خیر است و سایر معانی را می‌توان مترادف با معنای خیر دانست. اکثر مفسران مراد از خیر در این آیه را مال دانسته‌اند اما دلیل آن را بیان نکرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۵۴۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۸۳؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۹۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۲۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۴۰۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۳۸۳؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۹). «واژه «خیر» در برابر شر، عام است و شامل همه خوبی‌ها اعم از انفاق مال، سفارش به حق، ایثار آبرو، تعلیم علم، آموزش نظامی و... می‌شود؛ لیکن در این آیه مراد از آن همان مال است، چنانکه در آیات دیگر نیز از مال به «خیر»

۱- اسب

۲- منظور همان وجه ۱۳، اسب است.

یاد شده است: « (العادیات / ۸) » « (بقره / ۱۸۰) » (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۱۵) به اعتقاد برخی دیگر از مفسران، خیر در آیه منحصر به مال نیست. در تفسیر نمونه آمده است: کلمه "خیر" در این آیه هر نوع کار و مال و سرمایه مفیدی را شامل می‌شود و حتی امور معنوی همچون علم را نیز در بر می‌گیرد، هر چند مصداق مهم آن در مورد انفاق، اموال است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۴). از بین دو نظر یاد شده به دلایل زیر نظر دوم قابل قبول است.

۱- در ذیل آیه « (ما تفعلوا) » به جای « (ما تفعلوا) » ما تنفقوا» آمده است و همین مطلب، توسعه در مفهوم انفاق را می‌رساند و چه بسا انفاق نیروی کار و امداد با دست و زبان، برای درماندگان، بیشتر مؤثر باشد (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۱۶). توضیح بیشتر اینک، جمله « (ما تفعلوا) » در ذیل آیه به تنهایی دلالت بر آگاهی خداوند از انجام هر کار خیری دارد اما با توجه به این که آغاز آیه درباره چستی انفاق و کیستی انفاق شوندگان است عبارت «ما تفعلوا من خیر» به طور قطع به انفاق خیر مذکور در آیه عنایت دارد و «ما تفعلوا» به جای «ما تنفقوا» آمده است تا دلالت بر این مطلب کند که هر کار خیری انفاق محسوب می‌شود. هم چنان که در آیه ۲۷۳ بقره نیز آمده است: « (ما تفعلوا من خیر) » و این آیه نیز مؤیدی بر این جانشینی است. بنابراین در عبارت « (ما تفعلوا من خیر) » از « (ما تفعلوا من خیر) » گستره انفاق و از « (ما تفعلوا من خیر) » کیفیت انفاق مشخص می‌شود و براساس معنای لغوی خیر مراد این است که هر چه مورد میل و علاقه‌ی شماست را انفاق کنید.

نیز در آیات زیر واژه «شیء» که دلالت بر مفهومی عام دارد و جنس انفاق را بیان می‌کند بیانگر این است که انفاق شامل هر چیزی می‌شود: «

« (آل عمران/۹۲) «هرگز به

(حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است» «

« (سیأ/۳۹)

«بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می‌بخشد، و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می‌سازد؛ و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند)؛ و او بهترین روزی‌دهندگان است!»

۲- با توجه به ادله‌ی فوق، «خیر» در آیه، تنها منحصر به مال نیست، و چنانکه بیان شد مفسرانی که مراد از خیر را مال دانسته‌اند دلیلی بر این مدعا بیان نکرده‌اند. شاید دلیل آنها این باشد که نیاز یتیم، مسکین، و ابن سبیل پول است. اگرچه این سخن درستی است به این دلیل که اولین چیزی که از نیازهای آنها به ذهن متبادر می‌شود نیاز مالی آنهاست. اما باید توجه داشت که این تنها نیاز آنها نیست. مثلاً محبت یک نوع انفاقی است که به نظر می‌رسد نیاز ضروری آنها باشد و یا کمک فکری به آنها در برطرف کردن مشکلاتشان انفاق دیگری به آنان است و یا همین که انسان، زمان خود را برای گوش کردن به صحبت‌هایشان انفاق کند. این موارد تنها چند نمونه از مصادیق انفاق است. برای بیشتر روشن شدن چیستی انفاق برخی از مصادیق انفاق از قرآن و روایات بیان می‌شود.

## ۲-۳- گستره مصادیق انفاق در آیات و روایات

علاوه بر آنچه پیرامون عدم انحصار انفاق در انفاق مالی بیان شد می‌توان برای اثبات این مطلب به بررسی مصادیق انفاق در آیات دیگر و روایات نیز استناد نمود. اما قبل از بیان گستره انفاق بر پایه آیات و روایات ذکر این نکته ضروری است که در آیات و روایات ذیل، از انفاق، با واژه صدقه نام برده شده است و روشن است به لحاظ مفهومی، مفهوم واژه انفاق غیر از مفهوم واژه صدقه است اما به لحاظ مصداق، بسیاری از مصادیق انفاق، صدقه است و برعکس بسیاری از مصادیق صدقه، انفاق است. همچنانکه خداوند در قرآن از انفاق با واژه صدقه یاد می‌کند: «

« (بقره/ ۲۷۱) «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

براساس نظر علامه در این آیه از آنجایی که صدقه بدون قید آمده، مطلق انفاق (واجب و مستحب) مراد است و گفته شده اصل در معنای آن انفاق مستحبی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۳۹۷). خواسته یا ناخواسته، انحصار انفاق به انفاق مالی سبب کم رنگ شدن سایر مصادیق انفاق شده است و کم نیستند افرادی که تنها انفاق شرعی لازم را تأمین نیازهای مالی خانواده می‌دانند و از سایر مصادیق انفاق مانند محبت یا صرف زمان برای در کنار خانواده بودن به عنوان انفاق غفلت می‌ورزند لذا تبیین گستره‌ی انفاق بر اساس هم پوشانی مصداقی با روایات صدقه ضروری می‌نماید.

با توجه بدانچه بیان شد در این بخش برای روشن شدن گستره‌ی انفاق مهم‌ترین مصادیق انفاق که با عنوان صدقه از آن نام برده شده است بیان می‌گردد. البته منظور از انفاق یا صدقه در موارد زیر، صدقه یا انفاق مستحب است.

الف) مهلت دادن به بدهکار ناتوان یا گذشت از طلب خویش

:

-

(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۵،

ح ۴) امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: روزی رسول خدا بر منبر رفتند و حمد و ثنای خدا را به جا آوردند و بر انبیاء (صلی الله علیهم) درود فرستادند، سپس فرمودند ای مردم حاضران شما به غایبان برسانند آگاه باشید که هر کس بدهکار را مهلت دهد خداوند متعال در هر روز صدقه‌ای مثل مالش را برایش مقرر می‌کند تا مالش را از او پس بگیرد بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است: «و اگر (بدهکار،) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید!» (البقره/۲۸۰) همانا به بدهکار با مالتان صدقه دهید که این برای شما بهتر است.

ب) بخشش خون‌بها از سوی خانواده مقتول

»

« (النساء / ۹۲) » هیچ

فرد باایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ (و در عین حال،) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند، ولی مقتول باایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست). و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است، باید خونبهای او را به کسان او بپردازد، و یک برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد. این، (یک نوع تخفیف، و) توبه الهی است. و خداوند، دانا و حکیم است.»

ج) چشم‌پوشی از قصاص

»

« (مائده / ۴۵) » «و بر آنها [بنی‌اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر

داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.»

(د) شفاعت

(ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۱). برترین صدقه، صدقه زبان است گفته شد یا رسول الله صدقه زبان چیست؟ فرمود: با شفاعت اسیر آزاد می‌شود و از ریخته شدن خون جلوگیری می‌شود و معروف انجام می‌شود و بدی دفع می‌شود.

(ه) مشورت دادن به دیگران

(ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۲). «به برادرت با علمی که او را راهنمایی کند و فکری که او را درست کند صدقه بده».

(و) ترویج و نشر علم به دیگران

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

(ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۲). از موارد صدقه این است که فرد علم بیاموزد و به مردم یاد دهد. نیز از اوست: تَعْلِيمُهُ مَنْ لَّا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ ... (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۵۲۲). تعلیم کسی که نمی‌داند صدقه است. و امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: ... (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹۶). نفقه مال را کم می‌کند و علم با انفاق کردن افزایش می‌یابد. در رابطه با ارزش انفاق علمی باید گفت: خداوند برای انفاق مالی که در میان انفاق‌ها کم ارزش‌ترین انفاق است می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق



بازشناسی روش و تعابیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۳۵

می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست» (البقره/۲۶۱). وقتی پایین‌ترین مرتبه‌ی انفاق چنین پاداشی دارد پس پاداش خدمات دینی و علمی چگونه خواهد بود؟! (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

ز) تبسم در چهره برادر، امر به معروف و نهی از منکر، راهنمایی گمشدگان، برداشتن سنگ از وسط راه

. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: لبخند تو بر روی برادرت صدقه است؛ امر به معروف و نهی از منکر کردن صدقه است و راهنمایی کسی که راه را گم کرده صدقه است و دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه صدقه است (پاینده، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۷۸).

ط) یاری کردن ناتوان

(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۵)

ح ۲). رسول اکرم می‌فرمایند: از بهترین صدقه، یاری کردن ناتوان است.

ح) عیادت مریض، پاسخ سلام و...

(قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷ ق، ص ۹۸). پیغمبر (صلی الله علیه و اله) فرمودند: بر هر مسلمانی در هر روز یک صدقه است، گفته شد: چه کسی بر آن توانا است؟ فرمود: صدقه برداشتن موانعیست که در راه مایه آزار است، رهنمائی هر کسی به راهی که خواهد صدقه باشد، عیادت بیمار صدقه باشد، امر به معروف صدقه باشد، نهی تو از منکر صدقه باشد، جواب سلام دادن هم صدقه است. نیز از او صلی الله علیه و آله نقل شده است:

از جمله اعمال و نیکی‌های مؤمن که بعد از مرگ به او می‌رسد دانشی است که منتشر کرده باشد و فرزند پارسائیس که به جا گذاشته باشد و قرآنی است که به ارث گذاشته باشد یا مسجدی که بنا کرده باشد یا خانه‌ای که برای کاروانیان به پا کرده باشد یا نهری که به کمک او جریان یافته باشد یا مالی که در دوران صحت و حیات از مال خویش جدا کرده باشد همه اینها پس از مرگ بدو می‌رسد (پاینده، ۱۳۸۲ ش، ۳۳۷).

۲-۳-۴- دلالت یا عدم دلالت ترتیب مذکور در آیه بر ترتیب اولویت در انفاق شوندهگان سوال دیگر پیرامون آیه مذکور این است: در آیه پس از بیان سؤال سؤال‌کنندگان در مورد این که چه چیزی انفاق کنند، ضمن پاسخ به پرسش، کسانی که انفاق به آنان باید بشود بیان شده است. «...»

«... سوال این است که آیا ترتیب مذکور در آیه در مورد انفاق شوندهگان دلالت بر اولویت و تقدم هر گروه نسبت به گروه بعد دارد یا نه؟ به بیان

دیگر اگر انفاقی قرار است صورت گیرد اولویت ابتدا برای والدین است، آنگاه برای نزدیک‌ترین خویشان است (یعنی فرزندان و سپس برادران و خواهران و سپس عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها و خویشاوندان دورتر) و سپس یتیمان و چهار پس مسکینان و سرانجام در راه ماندگان؟ یا اینکه ترتیب مذکور در آیه دلالتی بر ترتیب اولویت انفاق شونندگان ندارد؟ درباره‌ی دلالت آیه بر اولویت یا عدم اولویت در آیه‌ی مورد بحث، ابتدا نظر مفسران بیان و آنگاه نظر مولفان بیان می‌گردد.

۱- عدم اولویت: آیه‌الله جوادی آملی به‌رغم این که از ترتیب مذکور در عبارت

» « با استناد به روایتی اولویت در

انفاق را استنتاج می‌نمایند ولی معتقدند «در متن آیه‌ی مورد بحث دلیل معتبری بر رعایت ترتیب وجود ندارد و آنچه در این آیه مطرح است همانا ترتیب ذکری است که ظهوری تام در ترتیب فقهی و حقوقی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۰، ص ۵۳۳). ایشان ذیل این آیه دلیل تفصیلی عقیده خود را مبنی بر عدم اولویت بیان کرده‌اند.

۲- برخی دیگر از مفسران معتقدن ترتیب مذکور بر اولویت دلالت دارد (جصاص،

۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۸۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۲؛ المراغی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۰؛ سائیس، ۱۴۲۳، ص ۱۲۶؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴، ص ۶۳؛ طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حسینی‌شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۸۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۱۰۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۳۳۳؛ معرفت، ۱۳۸۷ ش، ج ۵، ص ۳۱۳؛ حسینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۰).

برخی دیگر از مفسران نیز در این باره سکوت کرده‌اند و نظری در این باره ارائه نداده‌اند. از جمله (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۱؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۰۹؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۹۰).

اما باید گفت به دلایل زیر، ترتیب مذکور در آیه دلالت بر اولویت بر انفاق شونده‌گان دارد.

۱- قاعده "محال بودن ترجیح بلامرجح". ترجیح بلامرجح بدین معناست که فاعل، یکی از دو امر متساوی و متمائل را بدون غایت و مقصدی خاص برگزیند. بر اساس این قاعده بسیار غیرعقلی می‌نماید که خداوند حکیم بدون ترجیح، انفاق شونده‌گان با ترتیب مذکور را مستحق انفاق معرفی کرده باشد.<sup>۱</sup> هم‌چنان که فخر رازی نیز ذیل آیه‌ی مورد بحث این مطلب را بیان می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۳).

۲- حکمت کلی و عمومی در تقدیم و تأخیر، اهمیت دادن به لفظ مقدم است. همان‌گونه که به اعتقاد سیبویه، عرب هر آن چه را که بیانش مهمتر باشد، مقدم می‌آورد (سیبوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۵). آنچه را که سیبوی به نقل از سیبویه بیان کرده خاص زبان عرب نیست بلکه در هر زبانی این امر اتفاق می‌افتد و آن به دلیل تبادر زبانی است. بر اساس این قاعده معمولاً هر زبان‌مند هنگام سخن گفتن لفظی را که مهمتر است بر دیگر الفاظ مقدم می‌دارد. اصل تبادر که در کتاب‌های اصولی بیان شده نشانه‌ی حقیقی بودن یک معنا است. این اصل در مورد تقدیم نیز نشانه‌ی یک

۱- این قاعده که در کلام و فلسفه بدان استناد می‌گردد از قواعد عقلی است که سخن بر سر بدیهی بودن یا نبودن این قاعده است. برای اطلاعات بیشتر رک قواعد فلسفی دکتر دینانی. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۹ تا ۱۵۹)

حقیقت است و آن اهمیت بیشتر لفظ متقدم است بدین صورت که واژه‌ای که پیش‌تر بر زبان جاری شود به ذهن مخاطب چنین متبادر می‌شود که این واژه دارای اهمیت بیشتر از واژگان متأخر بوده است. با توجه به این مطلب، در کلام خداوند که بدون شک انتخاب واژگان کلام توسط خداوند بر اساس حکمت بوده این اصل بیشتر خود را نمایان می‌سازد. بدین معنا که برفرض بپذیریم در بیان چند کلمه‌ی متعاطف در کلام یک نویسنده یا گوینده غیرحکیم هیچ دلیل بر تقدیم واژه‌ای بر واژه‌ی دیگر وجود نداشته باشد اما این گمان را در مورد کلام خداوند حکیم نمی‌توان پذیرفت. بنابراین ترتیب مذکور نمی‌تواند بدون دلیل باشد.

روایت زیر نیز مؤید همین معناست که لفظ مقدم در آیه اهمیت بیشتری دارد و تقدیم بی‌دلیل نیست.

-

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۱). مردم در دنیا و آخرت از

لذتی بهره نمی‌برند، که لذیذتر از زنان باشد و این کلام خداست، آنجا که می‌فرماید:

«... آن گاه فرمودند: اهل بهشت هم از هیچ

لذتی به قدر لذت نکاح لذت نمی‌برند، نه خوردنی‌ها و نه نوشیدنی‌ها.

بر پایه‌ی این روایت، امام از تقدم » « در آیه بر سایر لذائذ

چنین استفاده نموده‌اند که این لذت بالاترین لذت‌ها و مقدم بر سایر لذایذ است.

هم‌چنان‌که علامه نیز از این روایت به همین مطلب پی برده‌اند. »

« (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۱۸).

۳- ممکن است در مورد پاسخ مذکور اشکال شود در صورتی که دو موضوع نزد خدا مساوی باشد به ناچار یکی را باید زودتر بیاورد و در مواردی که دو امر مساوی باشد از او عطف استفاده می‌شود و اگر مساوی نباشد و اراده‌ی ترتیب را داشته باشد باید از «فاء» یا «ثم» استفاده کند. در پاسخ گوییم در چنین مواردی باید برای عدم تبادل اولویت و اهمیت مذکور در مرتبه‌ی اول با توضیحی این تبادل اولویت را برطرف نمود برای مثال اگر چنانچه دونفر را یکسان دوست داشته باشیم و بگوییم زید و عمرو را دوست دارم، بدون شک در مقام پاسخ به این سوال که کدام یک را بیشتر دوست داریم خواننده یا شنونده از تقدیم زید بر عمرو، اولویت یا محبت بیشتر به زید را استنباط می‌کند و چنانچه بخواهیم این تبادل را منتفی سازیم با جمله‌ای مانند زید و عمرو را به طور یکسان دوست دارم یا زید و عمرو را دوست دارم و هیچ فرقی برایم نمی‌کند از تبادل دوست داشتن زید پیش‌گیری می‌کنیم.

۴- ممکن است گفته شود اگر از آیه اولویت به دست می‌آید چرا با حرف «فاء» این ترتیب بیان نشده است؟ در جواب می‌گوییم اگر با «فاء» ذکر می‌شد چنین برداشت می‌شد که تا وقتی که اولویت اول رعایت نشده نباید به بعدی انفاق کرد در صورتی که این چنین نیست و نباید با وجود نیازمند قریبی از انفاق به مسکین خودداری کرد و گفته شود اولویت با اقرباء است چون طبق آیات و روایات نباید سائل را رد کرد.

۵- اگر گفته شود او عطف بیانگر ترتیب نیست و تنها از «فاء» یا «ثم» ترتیب

برداشت می‌شود می‌گوییم در آیه‌ی «

«...»

(مأئده/۶) نیز ترتیب اجزاء وضو با حرف «و» آمده است. در برخی از کتب فقه استدلالی نیز از همین آیه لزوم ترتیب در آیه را استنباط کرده‌اند (ابوالمکارم ابن زهره، ۱۳۷۴، ص ۶۱). در ادامه‌ی آیه، نحوه‌ی تیمم نیز با حرف «و» بیان شده است «...» در کتاب تفسیر جامع آیات الأحکام نیز از

همین بخش آیه لزوم ترتیب در تیمم یعنی تقدم مسح صورت بر مسح دست استنباط شده است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

۶- با استناد به سایر آیاتی که در مورد انفاق شونده‌گان است و با واو عطف آمده؛ برخی از مفسران از ترتیب مذکور اولویت را استفاده کرده‌اند. این آیات در بخش‌های بعدی ذکر شده است. در این قسمت تنها دو آیه به عنوان نمونه از منظر آیه‌الله جوادی آملی که مخالف دلالت اولویت در ۲۱۵ بقره هستند ذکر می‌شود. آیه‌الله جوادی آملی از آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره «...»

«... اولویت را استنباط می‌-

کند و می‌نویسد: «در مسائل مالی، از باب تقدیم اهم بر مهم، ذی القربی مقدم بر سایر نیازمندان ذکر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۱۸). هم چنین ایشان ذیل آیه‌ی ۸۳ بقره «

«... می‌نویسد: «به نظر می‌رسد ترتیب ذکری

موجود در آیه بر اساس ترتیب اهمیت بوده، هرچند با حرف ترتیب بیان نشده است، در نتیجه با قطع نظر از سایر ادله، نفس آیه‌ی مورد بحث دلیل بر آن است که احسان به والدین مهم‌تر از احسان به سایر عناوین دیگر و احسان به ذی‌القربی مهم‌تر از احسان به ایتام و مساکین، و احسان به ایتام اهم از احسان به مساکین است»

(جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۶۱). در حالی که ایشان از آیه ۲۱۵ سوره بقره که از لحاظ ترتیب مصارف انفاق با ۱۷۷ و ۸۳ بقره یکسان است و در هردو آیه با او عطف این ترتیب بیان شده است؛ عدم رعایت ترتیب را استنباط می‌کنند. نظر آیه‌الله جوادی ذیل آیات ۱۷۷ و ۸۳ بقره خود قرینه‌ای بر صحت استنباط اولویت‌های انفاق شوندگان در آیه ۲۱۵ بقره است و بدین ترتیب، دیدگاهشان ذیل آیه ۲۱۵ بقره با نظر دیگرشان ذیل این دو آیه رد می‌شود.

۷- علاوه بر آنچه بیان شد موضوع مورد بحث در آیه خود از موضوعاتی است که ترتیب اولویت‌ها در آن همواره مبتلا به و از مسائل مورد نیاز در بحث انفاق است. حال جای این سؤال هست آیا خداوند از این موضوع مهم که همواره مشکل انفاق‌کنندگان، شناخت اولویت‌های انفاق شوندگان است صرف نظر کرده و بدون هیچ‌گونه دلیلی پدر و مادر و سپس خویشاوندان نزدیک آنها را در اولویت قرار می‌دهد؟! آیات و روایات زیادی بیانگر مؤید صحت اولویت‌بندی در آیه‌ی مورد بحث موجود است که در مقاله‌ای دیگر از نویسندگان آمده است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید. ۱- روایت شأن نزول آیه مربوط به عمرو بن جموح را نمی‌توان رد کرد شاید واقعاً عمرو بن جموح این پرسش را از پیامبر کرده باشد که چه چیز و به چه کس انفاق کند ولی در قرآن تنها بخشی از سؤال او (چه چیز انفاق کنیم؟) بیان شده باشد. صرف ضعف سند نیز دلیلی بر ابطال حدیث نیست. ۲- منظور از خیر در «ما انفقتم من خیر» فقط مال نیست بلکه هر نوع کار و مال و سرمایه مفیدی را شامل می‌شود و حتی امور معنوی همچون علم را



نیز در بر می‌گیرد. فراز آخر آیه مورد بحث قرینه‌ای بر صحت این نظر است زیرا «ما تفعّلوا» به جای «و ما تنفقوا» آمده است و این مطلب گستردگی دامنه‌ی انفاق را می‌رساند. این توسعه در انفاق با توجه به آیات دیگر نیز قابل اثبات است «ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ» (آل عمران / ۹۲) با توجه به واژه «شیء» که دلالت بر عمومیت دارد، انفاق شامل هر چیزی می‌شود. در آیه مورد بحث با وجود این که اولین چیزی که از نیاز یتیم، مسکین، و ابن سبیل به ذهن متبادر می‌شود نیاز مالی آنهاست اما نیازهای آنها در مال حصر نمی‌شود پس منظور از خیر در این آیه فقط مال نیست. انحصار انفاق واجب در مال در فقه سبب کم رنگ شدن سایر مصادیق انفاق شده است و چه بسا فردی تنها وظیفه‌ی شرعی و واجب خود را تأمین نیازهای مالی خانواده بداند و از سایر مصادیق انفاق مانند محبت یا صرف زمان برای در کنار خانواده بودن غفلت ورزد لذا نیاز به بازخوانی در این اصطلاحات وجود دارد. ۳- با توجه به توضیح فوق، پاسخ سؤال در آیه «چه چیزی انفاق کنیم» این است که هر فعل خیری، انفاق محسوب می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان گفت با توجه به واضح بودن انفاق مال، سؤال پرسشگران لغو است. ۴- ترتیب مذکور در آیه در مورد انفاق شونده‌گان دلالت بر تقدم قبل بر بعد دارد که احادیث موجود نیز مؤید همین مطلب است پس اولویت در انفاق به ترتیب: والدین، خویشاوندان، یتیم، مسکین، ابن سبیل است.

\*\*\*\*\*

## کتابنامه

۱. قرآن (ترجمه مکارم)
۲. آلوسی، سید محمود؛ (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه

۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ (۱۳۶۵)، قواعد کلی فلسفه در فلسفه اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم
۴. ابن فارس، أحمد؛ (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الإسلامی
۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ (۱۴۰۷)، عدة الداعی و نجاح الساعی، بی‌جا: دار الکتب الإسلامی
۶. ابوالفتوح رازی حسین بن علی؛ (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۷. ابوالکارم ابن زهره؛ (۱۳۷۴)، فقه استدلالی (ترجمة بخش غنیة النزوع الی الاصول و الفروع، ترجمه: دکتر سید مهدی انجوی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. پاینده، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۲ ش)، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
۹. جصاص، احمد بن علی؛ (۱۴۰۵ ق)، احکام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ (اردیبهشت ۱۳۸۳ هـ ق)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ (دی ماه ۱۳۸۵)، تسنیم، قم: الاسراء.
۱۲. حجتی، محمدباقر؛ (۱۳۸۶)، اسباب النزول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سیزدهم.
۱۳. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح؛ (۱۴۰۴ ق)، آیات الأحکام، تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران: انتشارات نوید.
۱۴. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ (۱۳۶۳ ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.

۱۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
۱۶. حسینی، محمد بهاء الدین؛ (۱۳۹۰)، تفسیر فرقان، سنندج: آراس
۱۷. حیری نیشابوری، ابی عبدالرحمن اسماعیل بن احمد؛ (۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ش)، وجوه القرآن، تحقیق و تعلیق: الدكتور نجف عرشی مشهد: مؤسسه الطبع الآستانه الرضویه المقدسه.
۱۸. زمخشری، محمود؛ (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم
۱۹. سیدرضی، محمدبن حسین؛ (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن؛ (۱۳۸۹)، الإقتان فی علوم القرآن، مترجم: دکتر سید محمود طیب حسینی (دشتی) قم: دانشکده اصول الدین
۲۲. صادقی تهرانی، محمد؛ (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۳. صدیق حسن خان، محمد صدیق؛ (۱۴۲۴هـ ق)، نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، تحقیق اسماعیل، محمد حسن محمد حسن؛ مزیدی، احمد فرید، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون
۲۴. طالقانی، سید محمود؛ (۱۳۶۲ش)، یرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ (۱۴۲۷ق)، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

۲۸. طبری کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد؛ (۱۴۰۵ ق)، احکام القرآن، تحقیق: موسی محمدعلی و عزت عبد عطیة، بیروت: دارلکتب العلمیة، چاپ دوم
۲۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۳۱. طبیب، سید عبدالحسین؛ (۱۳۷۸ ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم
۳۲. عاشور، السیدعلی؛ (۲۰۱۰/۱۴۳۱)، الجواهر فی تفسیر القرآن، بیروت، لبنان: دار نظیر عمود
۳۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ (۱۴۱۹ ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ: سوم
۳۵. فیض کاشانی، ملامحسن؛ (۱۴۱۵ ق)، تفسیرالصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم
۳۶. قاسم پیوندی، محمدحسین؛ (۱۳۹۲ ش)، بررسی معیارهای نقد متنی حدیث، اصفهان: حیات طیبه
۳۷. قرائتی، محسن؛ (۱۳۸۳ ش) تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
۳۸. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، (۱۳۸۰)، تفسیر جامع آیات الأحکام، تهران: نشر سایه، چاپ دوم
۳۹. قرشی، سید علی‌اکبر؛ (۱۳۷۷ ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ (۱۴۰۷ ق)، الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بازشناسی روش و تعابیر علامه طباطبایی در تبیین پیوند روایات با آیات در ... ۱۴۷

۴۰. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ (۱۴۰۷ق)، الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین،

ج ۱، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۴۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب،

تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۴۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ (۱۳۶۳ش) تفسیر القمی، قم: دار الکتب، تحقیق: طیب

موسوی جزایری، نوبت چاپ: سوم

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية،

چاپ چهارم.

۴۴. مراغی، احمد بن مصطفی؛ (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی

۴۵. مراغی، احمد بن مصطفی؛ (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی

۴۶. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷ هـ ش، ۱۴۲۹ هـ ق، ۲۰۰۸ م)، التفسیر الأثری الجامع، قم: التمهید.

۴۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ (بی تا) زیدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی

۴۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۵۰. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی؛ (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن،

بیروت: مؤسسه اهل بیت (ع)، چاپ دوم

۵۱. نوری، حسین بن محمدتقی؛ (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق

/ مصحح: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام